



الهیة

# معرفت الهی وشهود باطنی

## قسمت اول

زهرا سادات منصوری

کارشناسی ارشد عرفان اسلامی دپارتمان دین و دین‌پژوهی، تهران

### چکیده

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که در آن‌ها به موضوع دیدار و رؤیت خداوند اشاره شده است. این امر سبب برانگیختن ذهن مسلمانان صدر اسلام تا قرن‌ها بعد و پرسش آنان درباره‌ی مسئله‌ی دیدن خداوند شد. روایات و احادیث متعددی هم در این زمینه از پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین وارد شده‌اند که هریک با بیان خاص به این موضوع پرداخته‌اند. متکلمان عقل‌گرا، یعنی جهمیّه و معتزله، منکر دیدن خداوند بودند و اهل حدیث و در رأس ایشان احمدبن حنبل، آن را در آخرت جایز می‌دانستند. شیعه معتقد است که خداوند با چشم سر، هرگز دیده نمی‌شود. طرح این مباحث به تدریج به عرفان کشیده شد و مسئله‌ی کشف و شهود در عرفان را پدید آورد و عرفا بر آن شدند که آیات قرآن را براساس مباحث عرفانی تفسیر کنند و هریک به نوعی به تفسیر مسئله‌ی «لقاء الله» پردازند

برخی مفسرین مانند فیض کاشانی، منظور از لقای خداوند را بعث و لقای عقاب الهی می‌دانند. برخی دیگر مانند ابوالفتح رازی بر این اعتقادند که منظور از لقاءالله رؤیت نیست، بلکه رسیدن به ثواب و عقاب الهی است. بعضی مفسرین مانند امام قشیری معتقدند که لقای پروردگار در قیامت با دیده‌ی بصر صورت می‌گیرد. و علامه طباطبایی معتقد است که دنیا محل سلوک و پیمودن راه لقای خدا و به دست آوردن علم ضروری به آیات اوست. انسان تا به عالم دیگر منتقل نشود، به ملاقات پروردگارش نائل نمی‌شود. زیرا آن روز، بین بنده و پروردگارش حجایی نباشد و آن روز، روز ظهور حقایق است. بنابراین منظور از لقاءالله مسلماً ملاقات جسمی نیست، بلکه ملاقات معنوی و روحانی پروردگار و نوعی شهود باطنی است.

کلیدواژه‌ها: لقاءالله، رؤیت بصر، رؤیت قلبی، لقای ثواب، عقاب الهی، شهود باطنی.

هرآن چه در عالم موجود است، نهایت و غایتی دارد. نهایت هر چیز «بلوغ» و غایت آن «حریت» است و علامت نهایت، به اول خود رسیدن است. در میان آفریدگان، انسان برای هدفی بالا و مقامی والا آفریده شده است که از آن هدف به عنوان غایت آمال که همان دیدار و لقای خداوند است، یاد می‌شود.

انسان این استعداد را دارد که در اثر تربیت و سلوک روحانی و تکمیل نفس، از حدود جسمانی بیرون رود و حتی از محدودیت ذاتی خود نیز منصرف شود و در نهایت به بالاترین منازل و مقامات ایمانی نائل آید. یعنی به درجه‌ای از کمال رسد که نه تنها عملش، بلکه تمام وجودش را حق پر کند؛ به طوری که اگر عمیق‌ترین لایه‌های وجودش شکافته شود، چیزی و شأنی جز حق دیده نشود. در این منزل، لقای پروردگار متعال محقق می‌شود. مسئله‌ی لقاء الله، ریشه در قرآن دارد.

در قرآن کریم آیات متعددی وجود دارند که هر کدام به گونه‌ای به مسئله‌ی لقاء و معرفت الله اشاره می‌کند. در این آیات، سخن از لقای خداوند، رؤیت قیامت، رؤیت عالم ملکوت و شهود حق است. روایات و احادیث متعددی هم در این زمینه وجود دارند

که در آن‌ها، پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی معصومین (ع) هر یک با بیانی خاص به این موضوع پرداخته‌اند.

مسئله‌ی دیدار خداوند در اذهان مسلمانان، از صدر اسلام تا قرن‌ها بعد سبب شد، سؤالات گوناگونی مطرح شوند؛ از جمله:

\* چگونه می‌توان خدا را دید؟  
\* آیا رؤیت و دیدار خداوند اخروی است، یا این که در دنیا هم امکان دیدن خداوند وجود دارد؟

\* آیا مؤمنان در آخرت خدا را با چشم سر می‌بینند، یا با چشم دل؟

با توجه به اهمیت این موضوع، مقاله‌ی حاضر در جهت بررسی مفهوم لقا و دیدار خداوند نگاشته شده است. مفسران معتقدند: خداوند با چشم هرگز دیده نمی‌شود، بلکه با دیده‌ی دل دیده می‌شود. در این میان، گروهی از مفسرین بر این اعتقادند که تمام آیات و اخبار لقاء الله را باید حمل به لقای روز آخرت و



لقای جزا و ثواب و عقاب کرد و اینان به کلی سدره لقاء الله و انکار مشاهدات عینی تجلیات ذاتیه و اسمائیه شده‌اند.

گروهی دیگر که مدعی مقام لقای الهی هستند، عقیده دارند، پس از تقوای تمام و اعراض کلی قلب از جمیع عوالم و توجه تام و اقبال کلی کردن به حق و اسما و صفات آن ذات مقدس، صفایی قلبی برای سالک پیدا می‌شود و حجاب‌های ظلمانی و نورانی بین عبد و اسما و صفات الهی، خرق می‌شود و فانی در اسما و صفات او می‌شود و این امر برای بعضی از ارباب سلوک ممکن است.

اگرچه موضوع مورد بررسی، در سطح اعلامی معارف الهی است و مقاله‌ی پیش رو، بیان عاجز، کوتاه و مختصری در این زمینه بیش نیست، لیکن امید است تلاش نگارنده مورد قبول حضرت حق تعالی قرار گیرد.

دیدن روی تو را دیده‌ی جان بین باید  
وین کجا مرتبه‌ی چشم جهان بین من است

## مسئله‌ی لقاء الله در گذر زمان

به طور کلی، در گذشته در جامعه‌ی اسلامی این سؤال مطرح بوده است که: «آیا خداوند را می‌توان دید؟» و به دنبال آن سؤالات دیگری هم برای آنان که معتقد به دیدن خداوند بودند پیش می‌آمد؛ از جمله: چگونه می‌توان خدا را دید؟ آیا مؤمنان در آخرت خداوند را با چشم سر می‌بینند یا با چشم دل؟

پیدا شدن عقیده‌ی دیدن خداوند در میان مسلمانان، به قرآن و تفسیر بعضی از آیات برمی‌گردد. در قرآن کریم پیش از بیست جا [ملکی تبریزی، ۱۳۶۸: ۳]. عبارت لقاء الله یا دیدار با خدا وارد شده است. علاوه بر این، آیات بسیاری وجود دارند که در آن‌ها از حریم قدس الهی، شهود حق، رؤیت قیامت، رؤیت عالم ملکوت، وجه الله و قرب الی الله سخن به میان آمده است. مسئله‌ی دیدار خداوند به جز قرآن در احادیث متعددی مطرح شده است. سخنان و احادیث بسیاری از قول معصومین (ع) به ما رسیده‌اند که از یک طرف نوید لقای خداوند را به مؤمنان می‌دهند و از طرف دیگر، عدم رؤیت او را.

اولین حدیث از آن پیامبر اکرم (ص) است. شخصی از پیامبر اکرم (ص) سؤال می‌کند که آیا خدا را می‌توان دید؟ پیامبر پاسخ مثبت می‌دهد، اما پاسخ ایشان به تعبیرهای متفاوت روایت شده است [پورجوادی، ۱۳۷۵: ۳۸]. مطابق بعضی از این روایت‌ها، این سؤال را شب هنگام از پیامبر اکرم (ص) می‌پرسند و این شب، شب بدر بوده است. حضرت زیر آسمان صاف، در پرتو ماه شب چهارده نشسته بود که یکی از اصحاب سؤال مزبور را مطرح کرد. حضرت درحالی که روی مبارک خود را به آسمان کرده و ماه را می‌نگریسته است، پاسخ می‌دهد، همان طور که ما امشب ماه را در آسمان به عیان می‌بینیم، در قیامت نیز مؤمنان، پروردگار خویش را خواهند دید.

حدیث رؤیت ماه در شب بدر به همراه آیات قرآن کریم، افق‌های تازه‌ای پیش روی مسلمانان گشود و مباحثی را درباره‌ی رؤیت و دیدار خداوند طی قرون متمادی باعث شد. در این زمینه، احادیث زیادی در جوامع روایی سنی و شیعه نقل شده‌اند؛ از جمله در «توحید» شیخ صدوق، اخبار متعددی آمده‌اند که دلالت بر دیدار خداوند در دنیا دارند [فعالی: ۳۷].

یکی از روایات باب رؤیت خدا در توحید صدوق چنین است: ابوالحسن موصلی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «یکی از علمای یهود به خدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و عرض کرد که: «یا امیرالمؤمنین! آیا پروردگار را دیده‌ای در هنگامی که او را پرستیده‌ای؟»

حضرت فرمود: وای بر تو! عادت من این نبوده است

پروردگاری را بپرستم که او را ندیده باشم.

سائل عرض کرد: او را چون دیدی؟ به چه کیفیت بود؟ حضرت فرمود: وای بر تو! چشم‌ها او را نمی‌توانند دید با مشاهده‌ی دیده‌ها، ولیکن دل‌ها او را به حقایق ایمان می‌توانند ببینند» [کلینی، ج ۱: ۱۳۱].

در خطبه‌ی ۹۰ «نهج البلاغه»، حضرت علی (ع) می‌فرماید: «سپاس خدایی را که شناخته شده است، بی‌آن که دیده شود و آفریننده است، بی‌آن که اندیشه‌ای به کار گیرد.» و در خطبه‌ی ۱۵۲ می‌فرماید: «در همه جا حاضر است، نه آن‌که با چیزی تماس گیرد، و از همه چیز جداست، نه این‌که فاصله‌ای بین او و موجودات باشد. آشکار است نه با مشاهده‌ی چشم، پنهان است، نه به خاطر کوچکی و ظرافت.»

در کتاب توحید اصول کافی آمده است: یکی از یاران امام رضا (ع) به نام ابوقره محدث، خدمت ایشان رسید پس از پرسیدن سؤالاتی درباره‌ی احکام دین عرض کرد: «برای ما چنین روایت کرده‌اند که خدا دیدار و هم سخنی خویش را میان دو پیغمبر تقسیم فرمود؛ قسمت هم سخنی را به موسی (ع) و قسمت دیدار خویش را به محمد (ص) عطا کرد.»

حضرت فرمود: «چگونه ممکن است مردی به سوی تمام خلق آید و به آن‌ها گوید که از جانب خدا آمده است و آن‌ها را به فرمان خدا به سوی خدا خواند و بگوید: دیده‌ها خدا را درنیابند و علمشان به او احاطه نکنند و چیزی مانندش نیست، سپس همین مرد بگوید: من به چشمم خدا را دیدم و به او احاطه‌ی علمی پیدا کردم و او به شکل انسان است؟!»

ابوقره گفت: «خدا خود فرماید: «ولقد رءاه نزله آخری» [نجم/ ۱۳].

حضرت فرمود: «قبل از این آیه، آیه‌ای است که دلالت دارد بر آن‌چه پیغمبر دیده است. خدا فرماید: ما کذب الفواد ما رأی [نجم/ ۱۱]: دل آن‌چه را دید، دروغ نشمرد. یعنی دل محمد (ص) آن‌چه را چشمش دید، دروغ ندانست. سپس خدا در مورد آن‌چه محمد (ص) دیده است، خبر دهد و فرماید: «لقد رأی من آیات ربه الکبری» [نجم/ ۱۸] و آیات خدا غیر خود خداست. و باز خدا فرماید: مردم احاطه‌ی علمی به خدا پیدا نکنند، در صورتی که اگر دیدگان او را ببینند، علمشان به او احاطه کرده و دریافت او واقع شده است» [کلینی، ج ۱: ۱۲۸].

و در حدیثی دیگر در اصول کافی آمده است که مردی از خوارج خدمت امام باقر (ع) رسید و عرض کرد: «ای اباجعفر! چه چیزی را می‌پرستی؟» فرمود: «خدای تعالی را.» گفت: «او را دیده‌ای؟» فرمود: «دیدگان او را به بینایی چشم نبینند، ولی دل‌ها



او را به حقیقت ایمان دیده‌اند. با ستعجب شناخته نشود، با حواس درک نشود و به مردم مانند نیست. با آیاتش توصیف شده و با علامات شناخته شده است. «خارجی بیرون رفت و با خود می‌گفت: «خدا دانانتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد» [همان، ص ۱۳۱].

نقل این روایات و اخباری که درباره‌ی دیدار خداوند در شب معراج هستند، گویای آن است که مسئله‌ی دیدار خداوند در صدر اسلام از زمان پیامبر اکرم (ص) و نیز ائمه‌ی معصومین (ع) مطرح بوده است و مضمون کلی احادیث از لحاظ تاریخی می‌تواند واقعیت داشته باشد. در عین حال که موضوع دیدار خداوند یا لقاء الله در قرن اول هجری قمری برای مسلمانان ناآشنا نبوده است، اما مسئله‌ی جایز بودن یا نبودن دیدار در آخرت به قرن دوم هجری قمری برمی‌گردد که به صورت مسئله‌ای مهم نزد متکلمان درمی‌آید.

مسئله‌ی دیدن خداوند در میان مسلمانان مسئله‌ی ساده‌ای نبوده است. متکلمان عقل‌گرا در قرن‌های دوم و سوم هجری قمری، یعنی جهیمیه و معتزله، منکر آن بوده‌اند. ایشان معتقدند که فقط می‌توان به خدا اعتقاد داشت. اعتقاد و ایمان به فکر و ذهن مربوط است؛ یعنی در ذهن و فکر خود می‌توان به وجود خداوند یقین داشت و حد اعلای ایمان همین است. خداوند به هیچ وجه قابل رؤیت نیست و به این آیه از قرآن استناد می‌کردند: «لا تدرکه الابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر» [انعام/ ۱۰۳]: چشم‌ها او را نمی‌بینند و او چشم‌ها را می‌یابد. او لطیف (غیرقابل رؤیت) است و آگاه (در پابنده‌ی چشم‌ها و غیر چشم‌ها).

در مقابل، اشاعره سخت معتقد بودند که خداوند با چشم دیده می‌شود، ولی در قیامت. اشاعره نیز به برخی احادیث و آیات بر مدعای خود استناد می‌کردند؛ از جمله آیه‌ی کریمه: «ووجهه یومئذ ناضره» الی ربها ناظره» [قیامة/ ۲۳ و ۲۲]: چهره‌هایی در آن روز خرم و نگرنده به سوی پروردگار خویش‌اند.

در این بین فرقه‌هایی بودند که دیدن خدا را در دنیا ممکن می‌دانستند و در این مورد به بحث می‌پرداختند. با توجه به این که اهل حدیث چنین عقیده‌ای را قبول نداشتند، ولی در همین جامعه، مسئله‌ی معراج پیامبر و دیدن خداوند در شب معراج و موضوع امکان دیدن خدا را در این جهان مطرح می‌کردند.

شیعه معتقد است که خداوند با چشم هرگز دیده نمی‌شود، نه در این دنیا و نه در آخرت، اما حد اعلای ایمان هم یقین فکری و ذهنی نیست. یقین فکری علم الیقین است. بالاتر از یقین فکری، یقین قلبی یا همان عین الیقین است. عین الیقین یعنی

شهود خداوند با قلب، نه با چشم. پس خداوند با چشم دیده نمی‌شود، ولی با دل دیده می‌شود.

از حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند: «آیا خدا را دیده‌ای؟» فرمود: «خدایی را که ندیده باشم، عبادت نکرده‌ام. چشم‌ها او را نمی‌بینند، اما دل‌ها، چرا.»

از ائمه سؤال شده است: «آیا پیامبر (ص) در معراج خدا را دیده است؟»

فرمودند: «با چشم نه، با دل آری.» در این مسئله تنها عرفا هستند که عقیده‌ای مشابه شیعه دارند.

طرح این مباحث به تدریج به عرفان کشیده شد و مسئله‌ی کشف و شهود در عرفان را پدید آورد. عرفان در قرن‌های اولیه‌ی اسلام بیشتر به صورت عملی بوده است. اما رفته رفته مبحث دیدار خداوند در جهان اسلام به اوج خود رسید. به طوری که مسئله‌ی کشف و شهود در عرفان اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار شد و عرفا بر آن شدند که آیات قرآن را براساس مباحث عرفانی تفسیر کنند. این موارد موجب شدند تا در مورد مسئله‌ی دیدار خداوند، دیدگاه‌های متفاوتی به وجود آید که هر یک به نوعی به تفسیر آن پرداخته‌اند.

عرفان در دوره‌های اولیه بیشتر به صورت عملی بوده است. ریاضت، سیر و سلوک، طی طریق، منازل و مقامات، بیشترین دغدغه‌ی صوفیان بوده است. از این روست که بعضی تصوف را که از قرن دوم آغاز شده، به معنای عرفان عملی دانسته‌اند. اوج مبحث دیدار خداوند، رؤیت، نظر و شهود حق در جهان اسلام از قرن سوم تا ششم هجری قمری است و این چهار قرن مصادف با اوج پیشرفت علم در سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رود. در قرن هفتم، عرفان به دست محی الدین عربی جهش پیدا کرد و به نهایت کمال خود رسید. محی الدین، عرفان را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد که بیش از آن سابقه نداشت و در واقع بخش دوم عرفان یعنی بخش علمی و نظری آن به وسیله‌ی وی پایه‌گذاری شد.

ابن عربی که بنیان‌گذار عرفان نظری است، با تدوین کتاب «فصوص الحکم» توانست تصوف و عرفان را از نظر استدلالی و عقلی به جهان عرضه کند و در این میان واژه‌هایی نظیر: مکاشفه، شهود، مشاهده، معاینه، حالات و مقامات جایگاهی خاص یافتند و از مباحث مطرح در عرفان نظری شیخ اکبر شدند.

طرح مسئله‌ی کشف و شهود در عرفان اسلامی اهمیت خاصی دارد و عرفا بر آن‌اند که عقل انسان و دیگر قوای ادراکی او، استعداد و توان وصول به حق و اسما و صفات او را ندارند و معرفت ذات احدی و اسما و صفات حسنی او تنها از طریق کشف و الهام میسر است.